جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) هادی محمدیان(کارگردان) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

گفت‌وگو با مهدیار عقابی کارگردان نماهنگ «ارغوان»

مسیرم از حلب است، قدس را هدف دارم

■ آرش فهیم

هنوز چند روزی از پخش نماهنگ «ارغوان» نگذشته بود که هم در داخل کشور و هم در خارج، شاهد بازتاب‌های فراوان این اثر بودیم. «ارغوان» یک نماهنگ چهار دقیقه‌ای است اما باعث شد تا رسانه‌های غربی و صهیونیستی برای آن حاشیه‌هایی را ایجاد کنند. آن‌ها نوشتند که ایران قصد دارد تا با این کار، نوجوانان را برای جنگیدن در سوریه تشویق کند. به ویژه اینکه محور روایت این اثر، شهید تقی ارغوانی یکی از شهدای مدافع حرم است و فرزند او هم در این نماهنگ بازی می‌کند. به همین مناسبت با مهدیار عقابی کارگردان «ارغوان» گفت‌وگو کردیم.

***

*** نماهنگ «ارغوان» امروز برای بسیاری از مردم ما شناخته شده است، به همین دلیل هم بسیاری از مردم علاقه‌مند هستند تا شما را به عنوان کارگردان این اثر بشناسند. پس لطفا درباره خودتان توضیح دهید!**

من مهدیار عقابی هستم، متولد سال ۱۳۶۳، کارمند باشگاه فیلم سوره و دانشجوی رشته سینما. تاکنون چهار نماهنگ ساخته‌ام که عبارتند از «اشتیاق» با موضوع نیمه شعبان، «قطار قم - مشهد» برای دهه کرامت، «بارانی شد» و «ارغوان».

*** «ارغوان» قبل از اینکه تبدیل به نماهنگ شود، یک سرود بود. ایده تبدیل این سرود به نماهنگ چگونه به وجود آمد؟**

اولین بار محمدحسین میری، مدیر خانه موسیقی بسیج یک فایل صوتی را برای من ارسال کرد که یک سرود درباره مدافعان حرم بود. وقتی این سرود را شنیدم، به نظرم رسید که به شدت قابلیت تبدیل شدن به یک نماهنگ را دارد. خودم هم همیشه علاقه‌مند بودم که در این زمینه کاری انجام دهم. ضمن اینکه جای چنین آثاری درباره مدافعان حرم واقعا خالی است، آن هم در شرایطی که مسئله مدافعان حرم، موضوع داغ این روزهای جامعه ماست. تقریبا حدود ۲۰ روز درگیر کار روی ایده بودیم تا به فیلمنامه تبدیل شد و در کمتر از دو روز، نماهنگ «ارغوان» را تصویربرداری و ضبط کردیم. اتفاق عجیبی بود؛ بچه‌های تولید و تدارکات و کارگردانی و ... همه جلیقه ضدگلوله پوشیدند و کار ساخت را انجام دادند. اصلا فکرش را نمی‌کردیم که بتوانیم طی دو روز این کار را انجام دهیم و به نتیجه و تاثیرگذاری مطلوبی هم برسیم. از ابتدا تاکید داشتیم که خیلی پروژه فاخر و گران‌قیمتی نشود و با حداقل امکانات بیشترین بهره‌برداری را ببریم که خدا را شکر این اتفاق هم افتاد.

*** شخصیت‌محوری این نماهنگ، شهید تقی ارغوانی است و فرزندش نیز در این اثر بازی می‌کند. چرا این شهید را از میان همه شهدای مدافع حرم انتخاب کردید؟**

ما به طور معجزه‌وار به این شهید رسیدیم. ۱۲ ساعت قبل از تصویربرداری، هنوز درگیر انتخاب یک شهید بودیم؛ گزینه‌های متعددی را دیده بودم و اصلا قرار نبود که درباره این شهید کار کنیم و از امیرحسین، فرزند شهید ارغوانی استفاده کنیم. البته در فیلمنامه من اسم کاراکتر اصلی خودم را امیرحسین نوشته بودم و یکی از دوستان وقتی دید که من خیلی درگیر این شخصیت هستم، یک مستند به من نشان داد که امیرحسین ارغوانی در آن مستند حرف زده بود و دیدم او همان کسی است که مدت‌ها دنبالش بودم. اصلا این اتفاق باعث شد که ارغوان، «ارغوان» بشود. ما اصلا قرار نبود به خاطر مسائلی که ممکن بود به وجود بیاید از شخصیت‌های واقعی شهید و فرزند شهید استفاده کنیم،

اما قسمت بر این بود که تصویر شهید ارغوانی و پسرش در کار باشد.

*** واکنش خانواده شهید ارغوانی بعد از دیدن این نماهنگ چه بود؟**

شاید اگر واکنش خانواده شهید ارغوانی به این نماهنگ را با یک خاطره تعریف کنم جذاب‌تر باشد؛ موقع ضبط کار، مادر امیرحسین ارغوانی کسالت داشت، به همین دلیل هم او با عمه‌اش سر پروژه آمد. عمه امیرحسین ارغوانی بعد از پخش «ارغوان» با مدیر تولید ما تماس گرفت و گفت که بعد از شهادت شهید ارغوانی، پدر و مادر ما به شدت ناراحت بودند. با دیدن این کار حال آن‌ها متفاوت شده است و سرحال شده‌اند و حتی اگر تاثیرگذاری ارغوان تنها روی این دو نفر هم باشد برای ما کافی است. بعد که مواضع رسانه‌های صهیونیستی درباره این کار اعلام شد، آن‌ها حالشان بهتر شد و تاثیر خون شهید ارغوانی را بهتر درک کردند.

*** فکر می‌کنید دلیل اصلی هراس رسانه‌های صهیونیستی از یک نماهنگ چهار دقیقه‌ای چیست؟**

بارها این نوع واکنش‌ها را از آن‌ها دیده‌ایم. هر جا ما بخواهیم فرهنگسازی کنیم آن‌ها احساس خطر می‌کنند. نماهنگ «ارغوان» هم در حال فرهنگسازی بین کودکان و نوجوانان است و روحیه حماسه و جهاد را به آن‌ها آموزش می‌دهد و این آموزش فقط فرهنگی است. اشتباهی که رسانه‌های خارجی دچار آن شدند و به نفع ما شد این بود که تعبیر آن‌ها این بود که قصد ما آموزش نظامی است. آن‌ها به خوبی می‌دانند که اگر این آموزش فرهنگی اتفاق بیفتد خیلی اتفاق‌های بیشتری را شاهد خواهند بود. به همین دلیل هم به شدت موضع می‌گیرند و سعی می‌کنند تا واقعیت را طور دیگری جلوه دهند. چون

اگر آن‌ها هم می‌خواستند تاکید کنند که جمهوری اسلامی ایران درحال آموزش فرهنگی به نوجوانان خودش است، برای ما تبلیغ می‌کردند. به همین دلیل، هم واقعیت را تحریف کردند و آموزش فرهنگی را، آموزش نظامی جلوه دادند و گفتند که جمهوری اسلامی در حال تشویق نوجوانان خود برای جنگ است، در صورتی که هیچ گاه چنین اتفاقی قرار نیست بیفتد. البته این به نفع ما شد و باعث شد تا «ارغوان» بیشتر دیده شود و تاثیرگذاری فرهنگی آن افزایش یابد.

*** آموزش فرهنگی «ارغوان» برای نوجوانان چیست؟**

ماجرای مدافعان حرم با شهدا و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس خیلی متفاوت است. ما در زمان جنگ تحمیلی در هر محله‌ای حداقل

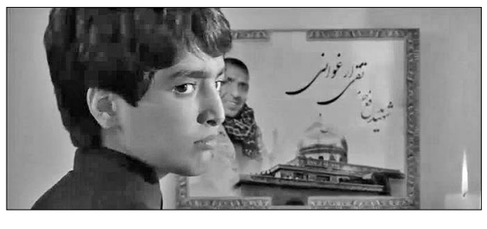

سه، چهار شهید جبهه و جنگ داشتیم و مردم هم کاملا نسبت به آن‌ها واقف بودند. اما امروز شهدای مدافع حرم بسیار غریب هستند و بسیاری از مردم اصلا نسبت به آن‌ها و اینکه چرا و چگونه رفته‌اند، آگاهی ندارند. ما می‌خواستیم بگوییم که اگر یک نوجوان یکی از همکلاسی‌هایش فرزند شهید مدافع حرم است وظیفه‌اش است که حال او را خوب نگه دارد. حواسمان باشد که این بچه‌ها به روحیه نیاز دارند. به ویژه اینکه متاسفانه برخی از سر ناآگاهی تهمت می‌زنند که شهدای مدافع حرم برای پول رفتند، در صورتی که اصلا این شکلی نیست.

*** شاید هم یکی از دلایل ترس صهیونیست‌ها از «ارغوان» به خاطر یکی از بیت‌های این سرود است که می‌گوید: «هدف فقط رهایی عراق و سوریه نیست/ مسیرم از حلب است قدس را هدف دارم»**

به نظرم تمام هنرمندی شاعر این سرود در همین بیت است و رویکرد آن را وسیع‌تر کرده است. واقعا هم همین‌طور است؛ عراق و سوریه برای ما بهانه است و هدف اصلی ما مبارزه با صهیونیسم است و با تفکر صهیونیستی دشمن هستیم. ما خواهان قدس هستیم و این به درستی در شعر استفاده شده است. چون هدف و پیام کار مستقیم گفته شده است آن‌ها هم مستقیم‌تر واکنش نشان داده‌اند. میزانسنی که در نماهنگ «ارغوان» اتفاق می‌افتد و پسربچه بالای پله‌ها می‌رود و اشاره می‌کند و می‌گوید «مسیرم از حلب است، قدس را هدف دارم» فرمی شبیه به احمد متوسلیان می‌یابد. این تصویر کاملا برای آن‌ها آشناست و از این می‌ترسند. یعنی فرم و محتوا کاملا در کنار هم قرار گرفت تا رعب و وحشت را به جان آن‌ها بیندازد.

*** چرا با اینکه چند سال است در سوریه درگیر هستیم و هر روز نیز تعدادی از جوانانمان شهید می‌شوند، سینمای ما تا این حد نسبت به این موضوع بی تفاوت است و به جز چند مستند و فیلم کوتاه، کار عمده دیگری صورت نگرفته است؟ در صورتی که به نظر می‌رسد فضای فرهنگی و هنری ما هم باید در خدمت این قضیه باشد.**

واقعا جای این موضوع در سینمای ما خالی است. وقتی «ارغوان» تا این حد مورد اقبال قرار می‌گیرد به خاطر این نیست که کاری فوق‌العاده یا شگفت‌انگیز است، بلکه دلیل این اتفاق، خلا چنین آثاری است که به نظرم این خلأ بسیار بد است. به نظرم یک بخشی از این خلأ به خود ما هنرمندان برمی‌گردد، و به مدیریت فرهنگی و صداوسیما و ... ربطی ندارد. منِ هنرمند باید ابتدا چنین دغدغه‌ای داشته باشم، من که تعلقات دنیوی دارم و نمی‌توانم به راحتی به آنجا بروم و بجنگم ، باری بر دوشم است و باید دین خودم را به کسانی که در این جنگ حضور دارند ادا کنم. اما متاسفانه چنین موضوعی چندان دغدغه هنرمندان ما نیست و ارغوان اثبات کرد که اگر یک هنرمند چنین دغدغه‌ای داشته باشد، صدا و سیما و فضای مجازی و مدیریت فرهنگی و ... استقبال و همراهی می‌کنند. همچنان که وقتی حضرت آقا درباره «ارغوان» ابراز نظر می‌فرمایند یعنی به طور غیرعلنی فرمان می‌دهند که باید این‌گونه آثار ساخته شود و نیاز جامعه است. به نظرم قالب نماهنگ برای مسائل روز که به واکنش سریع نیاز دارد، خیلی مناسب است. یعنی کاری که یک نماهنگ سه چهار دقیقه‌ای انجام می‌دهد، قطعا یک فیلم سینمایی انجام نمی‌دهد. به ویژه اینکه ما در نماهنگ با شعر کار می‌کنیم و قابلیت خلاقیت و تخیل کار را بالا می‌برد. البته ساخت نماهنگ کار سختی هم هست و نمی‌توان گفت که آسان است اما به هر حال دوستانی که دغدغه انقلاب و دفاع مقدس دارند، خیلی خوب می‌توانند در این عرصه کار کنند.

*** در تشکر رهبر انقلاب از «ارغوان» چه مطالبی عنوان شده است؟**

من در اخبار رسانه‌ها متوجه شدم و ایشان فرموده‌اند که از عوامل ارغوان تقدیر شود. البته من یک عنصر خیلی کوچک در ساخت این کار هستم. ارغوان حاصل گرد هم آمدن ۳۰ ، ۴۰ نفر بود که همه دغدغه داشتند و شرایطی را فراهم کردند تا این اثر به نتیجه برسد. خیلی از زحمات را دیگر عوامل کشیدند؛ از محمدرضا شفاه مدیر باشگاه فیلم سوره و محمدحسین میری مدیر خانه موسیقی بسیج گرفته تا نیروهای تدارکات و ...

*** معمولا افراد پس از موفقیت در عرصه ساخت این گونه آثار وارد کار ساخت فیلم و سریال می‌شوند. آیا شما هم چنین برنامه‌ای دارید؟**

نه! من فعلا نماهنگ را جدی گرفته‌ام. وقتی نخستین کارم یعنی «اشتیاق» بازخورد خوبی یافت، فکر کردم شاید یک اتفاق و استثنا باشد، اما بازتاب‌های «ارغوان» نشان داد که عرصه نماهنگ‌سازی بسیار مهم و تاثیرگذار است. این قالب برای گفتن حرف‌ها و دغدغه‌های من بسیار مناسب است و فعلا در همین عرصه کار خواهم کرد. من مدل جدیدی از نماهنگ را تجربه می‌کنم، به این ترتیب که در آن از نمایش تصاویر عجیب و غریب پرهیز می‌شود و بیشتر تاکید روی داستان و محتواست. به نظرم این شیوه، بومی‌سازی شده مدل‌های نماهنگ غربی است. بیشتر نماهنگ‌هایی که در ایران ساخته می‌شوند مدل غربی دارند و فرمگرا هستند و مخاطب عام آن‌ها را پس می‌زند. به همین دلیل هم هست که اتفاقی که برای نماهنگ «ارغوان» افتاد برای خیلی دیگر از نماهنگ‌ها رخ نداده است، چون آن‌ها بیشتر درگیر بازی‌های فرمی‌هستند و این درحالی است که در «ارغوان» تاکید بیشتر بر محتوای مردمی بود که خدا را شکر نتیجه گرفتم و به امید خدا در همین فضا هم خواهم ماند.

مروری بر فراز و نشیب‌های سریال‌های تلویزیونی در سه دهه گذشته

روزگار قریب سیما

■ سهیلا قوسی

رضا از بالکن اتاقش در گراند هتل وارد اتاق خان مظفر می‌شود. اما در تختخواب خان، سرگارسون هتل خوابیده است. رضا قادر به شلیک نیست. سرگارسون او را از بالکن به بیرون پرتاب می‌کند. جمعیتی به دور کالبد بی‌روح رضا جمع می‌شوند....و صدای راوی روی تصویر می‌گوید: «کاری که امروز به دست رضا نشد، فردا به امر خدا، دست مرتضی بساخت. هزاردستان بود و ابردست، غافل که دست خداست بالای دست‌ها!»

«هزاردستان» قدرتمندترین اثر شاعر لحظه‌های ناب سینمایی، بیش از سه دهه است که جایگاه خود را در میان ماندگارترین آثار نمایشی تاریخ تلویزیون حفظ کرده است. مجموعه‌ای که حتی نمایندگان نسل امروز در حصار فناوری و فضای مجازی با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اما به واقع «سِحر» این ماندگاری در چیست؟

سالهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی بستری بود مهیا برای هنرمندان تئاتر و سینماگران مستقل از جریان فیلمفارسی دهه‌های قبل که با انگیزه‌ای مضاعف به ساخت آثار قدرتمند حماسی و امید بخش در ژانرهای مختلف در تلویزیون ملی با نام نوین «سیمای جمهوری اسلامی ایران» روی آورند و بدین سبب، تلویزیون سالهای آغازین دهه ۶۰در پشت قاب شیشه‌ای خود تحولی مشهود را در برابر دیدگان تماشاگر به نمایش گذاشت. آن هم در دورانی که پایه‌های سینمای نوین ایران به مرور در حال احداث بود. به بیان دیگر سیما در تحول بنیادین پس از انقلاب از سینما پیشی گرفت و این نقطه عطفی در تاریخ ۳۷ ساله صدا و سیما محسوب می‌شود که حاصل آن خلق آثاری است که از منظر مضمون و پرداخت تکنیکی بعد از گذشت سه دهه هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. مجموعه‌هایی همچون «امیرکبیر»، «سلطان و شبان»، «بو علی سینا»، «سربداران» و «هزاردستان». اما به واقع چه اندیشه و تدبیری در پشت ساخت این آثار وجود داشت؟ بی‌شک معادله چندان پیچیده‌ای در کار نیست: «وجود مدیرانی که غایت آمالشان تولیدات شاخص و ماندگار بود+ هنرمندان تازه نفس و خلاق + برنامه‌ریزی مدون و در نهایت بودجه‌ای که علی رغم وجود بحرانی همچون جنگ تحمیلی در کشور در یک فضای تعاملی میان سازمان صدا و سیما، دولت و مجلس ،به دور از حاشیه و جنجال در اختیار قرار می‌گرفت .

صد البته که هر گونه سازوکار اداری در مقاطع مختلف بحران‌هایی را سپری می‌کند و تلویزیون دهه ۶۰ نیز از این قاعده مستثنی نبود اما نتیجه تدبیر و همدلی ،حل شدن مشکلات به صورت درون سازمانی بود و چندان به جامعه و مردم تسری پیدا نمی‌کرد.

آنچه در روند سریال‌سازی در دهه ۶۰ مشهود است کمیت بسیاراندک به واسطه بودجه محدود اما با کیفیت قابل قبول بود. این روند با ساخت مجموعه‌های موفق و پربیننده‌ای همچون «آینه»، «عقیق»، «گرگها»، «رعنا» و تامین آثار پرمخاطب خارجی همچون «سالهای دور از خانه» به دهه ۷۰ رسید .شاید این گونه به اذهان متبادر شود که در فضای محدود رسانه‌ای آن دوران و نبود امکانات فراگیری چون شبکه نمایش خانگی، سرریز لوح فشرده فیلم‌های خارجی و پدیده اینترنت، قطعا مخاطب چاره‌ای جز تماشای تلویزیون نداشت که تا حدودی نیز این دلیل منطقی است اما مسئله این است همان گونه که عنوان شد بخش عمده‌ای از کارهای نمایشی آن دوران در بازپخش‌های متعدد و با ورود تدریجی وسایل جنبی

ارتباط جمعی هنوز نیز بینندگان خود را دارند که بخشی از این استقبال به حس نوستالژیک این مجموعه‌ها بر می‌گردد و دلیل عمده‌تر در «گیرایی نفس اثر و فاقد تاریخ مصرف بودن» آن مستتر است و این جذابیت درونی ،خود در واقعیتی دیگر نهفته است: «هنرمند آن دوران دغدغه مالی را در اولویت‌های بعدی خود قرار می‌داد و تمرکز را بر خلق اثری هنری می‌گذاشت و این نگاه معنوی در بدنه تلویزیون نیز محسوس بود».

با شروع دهه ۷۰، تلویزیون وارد فصل دیگری از حیات رسانه‌ای خود شد. با صدور مجوز جلب آگهی و افزایش بودجه رسانه ملی، افزایش چندین برابر تولیدات نمایشی در دستور کار قرار گرفت. همچنین ساخت مجموعه‌هایی که با مختصات امروز تحت عنوان الف ویژه تعریف می‌شوند بعد از تقریباً یک دهه وقفه با سریال به یاد ماندنی امام علی (ع) مجددا» احیا شد .

اما پروژه نوپای انبوه‌سازی تا نیمه میانی دهه ۷۰ تاثیر محسوسی بر وزانت آثار گذاشت، زیرا حاصل این سیاست‌گذاری تولید تعداد قابل توجهی از مجموعه‌های خانوادگی با سطح نازل بود و به جز یکی، دو سریال قابل تامل همچون «پهلوانان نمی‌میرند»، «همسران» و «در پناه تو» هیچیک از کارهای آن دوران در اذهان باقی نماند.

سال ۱۳۷۵ و شروع پخش اثر ماندگار داود میرباقری، و نظام‌مند شدن مبحث انبوه‌سازی توجه به مضمون و ساختار استاندارد نیز در اولویت‌های تولید قرار گرفت که محصول این تدبیر، سریال‌های «خانه سبز»، «پس از باران»، «روزگار جوانی»، «هتل»، «داستان یک شهر»، «خاک سرخ»، «ولایت عشق» و البته توجه ویژه به برگردان دراماتیک نمایشنامه‌های بزرگ جهانی در قالب تله تئاتر بود؛ همچون تله موش و چراغ گاز. به تعبیر دیگر تلویزیون در کنار جذب مخاطب عام، رفته‌رفته طیف وسیعی از دانشجویان هنر، اساتید، اندیشمندان و تحلیلگران را نیز با خود همراه کرد که نشان از برنامه‌ریزی دقیق و زمان بندی شده مسئولین وقت سیما و تمرکز مضاعف بر مقوله فیلمنامه به عنوان اصلی‌ترین رکن شکل گیری یک اثر داستانی در مدیوم تصویر داشت و آثار یاد شده نیز به دلیل مضامین متفاوت و جذابیت‌های بصری، امروز نیز در پخش دوباره با اقبال بینندگان مواجه می‌شوند .

اما از آغاز دهه ۸۰ تا سالهای میانی آن به عنوان عصر طلایی تلویزیون یاد می‌شود. دوره‌ای که در آن موضوعات جسورانه که پیش از این شاید در میان ممیزی‌های عمدتاً نانوشته، به تحلیل می‌رفت مجال عرض اندام یافتند. انگیزه مضاعف هنرمندان در ساختارشکنی و نوآفرینی در سایه حمایت مسئولان و تزریق بودجه، نتایج درخشانی در پی داشت: سریال محبوب «شب دهم» که پس از مهجور ماندن هنر تعزیه در طی سالیان، به این هنر فاخر، بر بستر قصه‌ای عاشقانه پرداخت، «دوران سرکشی» که بحث دختران فراری و بدسرپرست را در قالب قصه‌ای تکان‌دهنده روایت کرد، «مدار صفر درجه» که نفوذ لابی‌های صهیونیستی در ایران در خلال جنگ جهانی دوم را در کنار داستان دلبستگی دو جوان مسلمان و یهودی به تصویر کشید چنانکه روزنامه هاآرتص با عصبانیت نسبت به آن واکنش نشان داد و همچنین آثار تامل برانگیزی چون «میوه ممنوعه»، «او یک فرشته بود»، «اغماء»، مجموعه زیبای قرآنی «صاحبدلان» که بعد از گذشت یک دهه از آن هنوز به عنوان اثر گذارترین «سریال ماه رمضانی» یاد می‌شود و سریال «هوش سیاه» که اتفاقی جدید در حوزه تولید مجموعه‌های پلیسی محسوب می‌شود و سری دوم آن نیز در سالهای بعد تولید شد، همگی حاکی از نگاهی عاری از محافظه‌کاری در سیما بود. مضاف بر اینکه آثار یاد شده بیشترین تلاش را در تصویر نمودن سبک زندگی ایرانی - اسلامی که مورد تاکید مستمر رهبر معظم انقلاب است و ترویج آموزه‌های دینی داشتند و در سطح جامعه نیز با کمترین حواشی مواجه شدند. و نکته مهم‌تر آنکه رسانه ملی با عزمی گسترده به ساخت سریال‌های فاخر پرداخت که مجموعه‌های ارزشمندی چون «یوسف پیامبر» با بیش از دومیلیارد بیننده در سطح جهان، «مختارنامه» و «روزگار قریب» بازتاب این اراده بودند .

اما در چند سال اخیر تلویزیون رفته رفته از این دوران طلایی سریال‌سازی فاصله گرفت و به مرور با ریزش جدی مخاطب مواجه شد که عوامل متعددی را می‌توان برای آن بر شمرد؛ نخست بحث کمبود بودجه و مشکلات عدیده مالی است که سبب تعویق در پرداخت‌ها و دلسرد شدن هنرمندان و برنامه‌سازان شد که قطعا» این دلسردی سبب افت چشمگیر کیفیت آثار شد که این روند نزولی متاسفانه تا به امروز نیز ادامه داشته است. علت دوم بازگشت نگاه محافظه‌کارانه و ممیزی‌های نانوشته است که از قضا خطوط مشخص شده منافاتی نیز با شعائر اسلامی ندارند. این دو علت عمده موجب تولید تعداد زیادی از سریال‌های خنثی در تلویزیون شد و فیلمنامه نویسان ترجیح دادند سوژه‌های بکر خود را به شبکه نمایش خانگی و سینما ببرند، در نتیجه بیننده نیز رغبتی به زمان گذاشتن برای دیدن این کارها ندارد و نکته جالبتر آنکه رد پای سبک زندگی ایرانی - اسلامی نیز در آنها کم رنگ‌تر شده است. البته بوده‌اند در این بین معدود سریال‌هایی که در مقاطع زمانی مختلف به دلیل وجود قصه محکم و پیروی از الگوهای امتحان پس داده جهانی مانند مطول‌سازی و سری‌سازی تماشاگر را با خود همراه کرده‌اند همچون «پایتخت»، «کیمیا»، «گذر از رنجها» و «از یاد رفته». اما حرکت‌های جسته و گریخته اینچنینی تاثیرگذاری لازم را در فضای به هم ریخته امروز تلویزیون ندارد و باید در عزمی همگانی طرحی نو در انداخت.

نگاهی به فیلم «ماهی سیاه کوچولو» به بهانه انتشار در شبکه نمایش خانگی

مرگ ماهی!

■ محمدرضا محقق

یکی از فیلم‌های تاریخی - دراماتیک که به لحاظ محور تاریخی به رویدادی ملی - انقلابی مهم پرداخته و مقطع قابل توجه و تأملی از تاریخ این مرز و بوم را مطمح نظر خود قرار داده است، بهانه این نقد و تحلیل سینمایی است.

فیلم سینمایی «ماهی سیاه کوچولو» که اولین ساخته مجید اسماعیلی هم هست. داستان «ماهی سیاه کوچولو» در دهه ۶۰ می‌گذرد و روایتی از حماسه مردم آمل علیه منافقان را در اوایل انقلاب به نمایش می‌گذارد.

مجید اسماعیلی که سابقه تهیه کنندگی فیلم‌های سینمایی «آفریقا»، «دل شکسته»،... و ساخت فیلم‌های تلویزیونی «کمی دورتر» و ... را در کارنامه کاری خود دارد در این فیلم اولین و شاید یکی از مهم‌ترین تجربیات کارگردانی خود را در سینمای حرفه ای به انجام رسانده است؛ اهمیتی که در ادامه این متن با دلایل و وجوه مختلف آن آشنا خواهیم شد. وجوهی که البته باید گفت متأسفانه، اکثراً سلبی و نفی‌ای و منتقدانه هستند تا ایجابی و اثباتی و ثبوتی.

البته این متن و نگرش‌های مبتنی بر آنچه در این متن مورد توجه قرار گرفته که عبارت است از نقد بی پیرایه و صریح و البته سازنده، مهم‌ترین و ارزشمندترین چیزی است که بایستی مورد توجه کارگردان قرار بگیرد.

کارگردانی که در اولین گام خود در عرصه کارگردانی نشان داده است هنوز راه بسیار درازی در مسیر فیلمسازی درخور، در پیش روی دارد و حالا حالاها باید مشق یادگیری و تمرین آموختن در این وادی سخت و سنگلاخ و پیچیده کند.

فیلم «ماهی سیاه کوچولو» چند ویژگی دارد؛ یکی اینکه در لوکیشن های ویژه ای در جنگل‌های شمال کشور با دکور ۳۳ سال قبل ساخته شده است و نکته محتوایی و بستر روایی هم اینکه فیلم «ماهی سیاه کوچولو» به ماجرای تاریخی شش بهمن ۱۳۶۰ که از آن با عنوان «واقعه آمل» یاد می‌شود، پرداخته است.

مطابق روایات تاریخی واقعه سال ۱۳۶۰ شهر آمل، به مبارزه مسلحانه حدود صد نفر از گروهی مائوئیست به نام اتحادیه کمونیست‌های ایران علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در شهر و جنگل‌های اطراف شهر آمل در شمال ایران اشاره دارد. این حمله که در چهارم و پنجم بهمن سال ۱۳۶۰ آغاز شد، پس از ۴۸ ساعت درگیری سرانجام در تاریخ ۶ بهمن با تمرکز قوای نیروهای سپاه پاسداران، پلیس و بسیجیان، شهر باز پس گرفته شد. نیروهای مردمی در این درگیری‌ها و خنثی نمودن آن نقشی فزاینده داشتند و این رویداد را تبدیل به «حماسه مردم آمل» نمودند.چنین فیلمی با چنین مختصاتی قاعدتاً باید ویژگی‌های محتوایی و ساختاری خود را در روندی استاندارد تبدیل به «سینما» کند.

فیلم اتمسفر تاریخی مهم و خوب و درخوری را برای روایت تاریخی خویش انتخاب کرده است.

اتمسفری که پتانسیل بالایی برای گره‌افکنی و گره‌گشایی و خلق نقاط عطف و کشش‌های داستانی دارد اما به شرطی که همه این زمینه‌های بالقوه، در سینما بالفعل شوند. اما براستی آیا چنین اتفاقی در فیلم ماهی سیاه کوچولو افتاده است؟براستی باید گفت نه؛ ایرادها و مشکلات و نقصان‌های غیرقابل کتمان فیلم به چند مورد و محور جدی بر می‌گردد:

شخصیت‌های فیلم نه تنها شخصیت نشده‌اند بلکه در حد تیپ هم نیستند؛ از کاراکتری که نقشش را مریلا زارعی بازی می‌کند تا نقش مصطفی زمانی و از همایون ارشادی تا دیگران. همگی به طرز وحشتناکی باسمه‌ای و مقوایی به نظر می‌رسند.

عدم ایجاد حسی که باید مخاطب را درگیر قصه و شخصیت‌ها کند برآیند همین فرآیندی است که در فیلم شاهدش هستیم.

در واقع می‌توان گفت این فیلم معلول همان رویکردی است که بسیاری دیگر از این دست آثار بدان دچار می‌شوند: اینکه برای یک داستان فرم بیابیم و برای یک «حرف» جدی، یک مابه ازای تصویری و روایی در نظر بگیریم!

همین امر غلط باعث می‌شود تا همه چیز از دست برود و یک جور قالب‌گیری مبتدیانه و نافرم منجر به محصولی شود که کمتر قابل تحمل است.

در «ماهی سیاه کوچولو» هم همین وضعیت را در ساخت و ساختار فیلم شاهدیم. اینکه با آدم‌هایی روبرو می‌شویم که برایمان باورپذیر نیستند و هیچ حسی را در ما برنمی انگیزانند.

این فضا در همه اجزای سمعی و بصری فیلم جریان دارد؛ حتی در دیالوگ‌گویی‌ها هم آنقدر دچار سستی و ناگیرایی است که دافعه‌ای بسیار در تماشاگر پدید می‌آورد.

شاید یکی از دلایل این امر مفروض گرفته شدن این نکته باشد که لابد مخاطب نسبت به این فضا و رویدادهای واقعی تاریخی مربوط به آن با آگاهی کامل پای فیلم نشسته! و همین امر باعث شده باشد تا رویکردی اینچنین برای ساخت و عمق بخشی به عناصر بصری و هنرورزانه فیلم لحاظ شده باشد!

گذشته از این‌ها باید گفت فیلم در رویکردهای روایتی خود هم با ایرادهای بسیاری همراه است؛ اینکه فضا در روایت، محصور و محدود به کاراکترهای اصلی می‌شود و اساساً آن حجم از بار شخصیتی که اتفاقاً خاصیت و بلکه لازمه این گونه فیلم‌هاست، مراعات نشده است.

به عبارت دیگر باید گفت همه اجزای فیلم در یک لَختی و تختی و بی‌حوصلگی و شتابزدگی غیرقابل قبول به تصویر کشیده شده و همان طور که گفتیم ابداً به باورپذیری و درگیر شدن مخاطب نمی‌انجامد.

حال فکرش را بکنید که یک چنین موقعیت مهم و خطیر و جاودانه تاریخی، تازه برای روایت خود، به سراغ بدمن‌ها و شخصیت‌های منفی و بلکه خاکستری متمایل به منفی هم رفته! یعنی یکی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین انواع مدل‌های روایت یک موقعیت که اتفاقاً به تبحر و حوصله و وقت گذاشتن اساسی و هنرشناسی قابل توجه و کافی و وافی، برای بیان آن موقعیت نیاز دارد!

همین امر باعث می‌شود تا فیلم ما که ظاهراً بنا بوده یک اکشن درام تاریخی عبرت‌آموز و جذاب که از تعلیق و کنش و واکنش و یادآوری‌های تاریخی و قوام بخشی‌های ارزشمند سینمایی بهره گیری درست و بجا و به هنگامی داشته باشد، در برخی از لحظات تعلیق وارش، خنده‌دار شود و در گاهی اوقات هم مفرح و البته تعجب‌برانگیز.

دایره بسته شخصیت‌های اصلی فیلم، همان طور که گفتیم کلاً در محوریت بدمن‌ها و شخصیت‌های منفی و خاکستری رو به منفی باقی مانده و این نکته سؤال برانگیز است که چطور ممکن است اصول ابتدائی ایده‌پردازی و نگارش درام و موقعیت داستانی در یک اثر سینمایی بلند حرفه‌ای، اینچنین مورد بی‌توجهی قرار بگیرد.

متأسفانه «ماهی سیاه کوچولو» حتی نتوانسته است اندکی از لوکیشن ذاتاً مستعد و بالقوهٔ دیدنی و جذابش هم بهره ببرد و در روند روایتگری و حس‌آفرینی سینمایی از آن سود جوید.

در واقع این لوکیشن در حالی که هم به جهت تاریخی و هم به لحاظ سینمایی، در اینجا دقیقاً می‌تواند کارکردهای متنوعی در حد یک شخصیت‌سازی ملهم از صنعت «تشخص» شاعرانه داشته باشد و نیز دیگر بهره‌مندی‌های مفید و اصولی و استاندارد را برای کارگردان به همراه آورد، تنها در حد یک اکسسوار بی‌حال و بی‌رمق و باسمه‌ای و حتی گاهی اوقات زائد و دست و پا گیر عمل کرده است!

اکسسواری که در کنار دیگر ابزار و ادوات فیلمسازی از بازیگران گرفته تا ماشین‌های جنگلی و... به حداقل‌های رویکرد تقلیل‌گرایانه فیلمساز بسنده کرده و دستاوردی نحیف و بی‌رمق و نه چندان امیدوارکننده برای مخاطب سینمای امروز به ارمغان آورده است.

مخاطبی که با همه درک بالا و سلیقه جدی و عمق یافته‌اش، در زیر هجمه فیلم‌های سینمایی بازار از کلاسیک‌های دور تا پیچیده‌های امروز، دیگر نمی‌تواند هر محصول ضعیف و ناتوان از جذابیت بخشی و درگیرکنندگی را قبول و حتی تا به آخر تحمل کند.